

فعل در گویش شه‌میرزادی

ثریا رازقی*

چکیده

شه‌میرزاد یکی از شهرهای استان سمنان است. گویش مردمان این شهر با زبان فارسی قدیم و گویش مازندرانی آمیخته است. بعضی فعل‌ها در گویش شه‌میرزادی بازمانده شکل کهن افعال در زبان فارسی دری، فارسی میانه و ایرانی باستان است. امروزه کاربرد بسیاری از افعال با آنچه در ادوار آغازین به کار می‌رفته، تفاوت‌های زیادی یافته است؛ اما هنوز بازمانده افعال کهن را در بعضی گویش‌ها می‌توان یافت؛ از جمله شباهت‌های زیادی میان فعل و کاربرد آن در گویش شه‌میرزادی با فعل در دوره‌های آغازین زبان فارسی دری وجود دارد. در حقیقت افعال به همان‌گونه که در دوره‌های آغازین به کار می‌رفته، در این گویش به حیات خود ادامه داده است. فعل در این گویش در تمامی زمان‌های گذشته، حال و آینده تصریف می‌شود اما تمامی اقسام فعل در این گویش متداول نیست بلکه گاه بعضی اقسام فعل کاربردی چندگانه دارند؛ برای مثال کاربرد فعل گذشته ساده و گذشته نقلی به شیوه‌ای یکسان است.

کلیدواژه‌ها: فعل، گویش شه‌میرزادی، سمنان، مازندرانی، فارسی دری، فارسی میانه، ایرانی باستان.

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

۱. مقدمه

شهمیرزاد یکی از شهرهای کهن استان سمنان است که به دلیل قدمت تاریخی و پیوند ریشه‌داری که با میراث فرهنگی و زبانی ایران دارد، حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است. بر همین اساس در این پژوهش به یکی از مباحث مهم زبانی، یعنی فعل، در گویش این خطه می‌پردازیم.

فعل‌های فارسی درگذر زمان و تاریخ پرتلاطم ایران تغییرات زیادی یافته‌است. امروزه باوجود آنکه کاربرد بسیاری از افعال با آنچه در گذشته متداول بوده، تفاوت کرده‌است، هنوز می‌توان برخی از ویژگی‌های افعال کهن را در گویش‌های گوناگون این سرزمین یافت. از جمله شباهت‌هایی درخور توجه میان فعل و کاربرد آن در گویش شهمیرزادی با فعل در دوره‌های آغازین زبان فارسی در وجود دارد. در حقیقت بعضی افعال به همان‌گونه که در گذشته به کار می‌رفته، ویژگی خود را در این گویش نیز حفظ کرده‌است. برای مثال، در این گویش، کاربرد همخوان «ب» در آغاز اغلب فعل‌ها الزامی است، آن‌چنان که در گذشته شاهد آن بودیم: فعل «گفت» در متون کهن فارسی دري به شکل «بگفت» به کار می‌رفته: «چون این ملطفه به خط سلطان گسیل کردند، امیر با عبدوس آن سر بگفت» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۴۰۳) در این گویش نیز این فعل به صورت bu-gut-æ [بگفت] تلفظ می‌شود.

همچنین فعل «شد» در متون کهن فارسی، در معنی «رفت» به کار می‌رفته:

چنان که خوبی مهمان و دوست بود عزیز بشدکه باز نیامد عزیز مهمان بود

(رودکی، ۱۳۸۰: ۲۳)

این فعل در گویش شهمیرزادی با تلفظ be-še-æ [بشه = برفت] به معنی رفتن به کار می‌رود. حتی ساختار جمله‌بندی این گویش شباهت بسیاری با سبک گذشته دارد. برای مثال نشانه «را» به جای حرف اضافه «به» به کار می‌رود (mæ-o-ræ-bugut-e-mæ): من او را بگفتم = من به او گفتم) که این شیوه در متون کهن نیز به کار می‌رفته است: «من او را گفتم: فلان آن اسب را بخريد، تو چرا نخريدي؟» (عنصرالمعالي، ۱۳۶۹: ۷۵).

۲۷ فعل در گویش شه‌میرزادی

در متون کهن ما، نویسندگان و شاعران برای خاموش شدن یا خاموش کردن شمع و دیگر منابع روشنی، فعل «مردن» یا «کشتن» را به کار می‌بردند. سعدی در مناظره شمع و پروانه در کتاب بوستان می‌گوید:

نرفته ز شب همچنان بهره‌ای که ناگه بکشتش پری چهره‌ای
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۱۴)

و حافظ چنین می‌گوید:

از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست
(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۰۸)

این کاربرد در این گویش همچنان باقی است. و در نمونه، برای خاموش کردن فانوس می‌گویند: Fanos ræ bu-kuŠt-i (یعنی: فانوس را خاموش کردی؟) در این مقاله، سعی بر آن بوده تا به بعضی از این شباهت‌ها، با استناد به متون کهن، اشاره‌هایی شود و همچنین ساختار مهمترین افعالی که در این گویش متداول است، بیان گردد.

تاکنون، تحقیقی مستقل در این باره انجام نپذیرفته؛ اما آثاری چون جنگ مقصود (۱۳۷۹) از قربانعلی مقصودی و کتاب آسینک (بی تا) از اسماعیل خاکسار شه‌میرزادی بصورت پراکنده به این موضوع پرداخته‌اند که در گردآوری داده‌های این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۲. روش پژوهش

نگارنده در این جستار، برای یافتن برخی داده‌ها به تحقیق میدانی پرداخته است. لازم به توضیح است که شه‌میرزاد شامل دو ناحیه بزرگ رودبار و پیش‌نساء می‌شود. گاه تلفظ بعضی کلمات از سوی گویشوران این دو ناحیه متفاوت است؛ هرچند در اصل لغات تفاوت چندانی وجود ندارد. داده‌هایی که در تحقیق میدانی بیان شده بر مبنای گویش سه گویشور بومی بوده که هر سه گویشور از ناحیه رودبار شه‌میرزاد می‌باشند. برای داده‌های ناحیه پیش‌نساء از کتاب جنگ مقصود که نویسنده آن قربانعلی مقصودی اهل پیش‌نساء شه‌میرزاد بوده و همچنین کتاب آسینک از خاکسار شه‌میرزادی استفاده شده است. شیوه کار چنین است که ابتدا ساختار افعال در دستور زبان فارسی بیان گردیده و سپس مشابهت یا تفاوت آن با فعل در این گویش قیاس شده است. صورت آوانویسی افعالی که برای شاهد آمده، همراه با معادل فارسی آن ذکر گردیده است.

۳. ستاک گذشته

در این گویش در ساخت اغلب ستاک‌های گذشته هجای be به ریشه افزوده می‌شود. پیشوند فعلی be در گویش رودباریان bu و گاه be تلفظ می‌شود و در گویش پیش‌نسانیان bæ است.

ریشه ستاک

gut bu-gut یا (bæ)

(گفت)

kašt be-kašt یا (bæ)

(کاشت)

ریشه (گاه با هجای be در آغاز) به همراه شناسه‌های مفرد و جمع می‌آید. شناسه‌های فعل گذشته عبارتند از:

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
æ	i	mæ	مفرد
næ	ni	mi	جمع

هرگاه ستاک فعل مختوم به همخوان باشد، و شناسه با همخوان آغاز شود، واکه e میان ستاک و شناسه می‌آید. به عبارتی دیگر واکه آغاز شناسه‌ها که پس از واکه دیگر حذف می‌شود، پس از همخوان ظاهر می‌شود.

گرفتند (bæ) be-get-e-næ گفتم bu-gut-e-mæ

در این قسمت به عنوان شاهد، به چند ستاک گذشته اشاره می‌کنیم:

۳. ۱. فعل «بارید»

«بارید - فارسی میانه warid. warid ماده ماضی جعلی است از ماده مضارع ساخته شده است.

بار - فارسی میانه war - ایرانی باستان war

۲۹ فعل در گویش شهمیرزادي

war در ایرانی باستان اسم است و باران معنی می‌دهد. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۴)
 در گویش شهمیرزاد vares^۳ به معنی باران است. همچنین var-ia ستاک گذشته بارید است و به همراه پیشوند bæ ، به کار می‌رود. بنابراین فعل bæ-var-iæ در معنی «بارید» است. چنانکه در این جمله می‌بینید: variš-bævariæ (= باران بارید)
 البته فعل dæ-get-æ نیز در این گویش برای بارش برف و باران به کار می‌رود. (خاکسار شهمیرزادی، بی‌تا: ۷۸). در اصطلاحی عامیانه‌تر فعل bæ-ze-æ (بزاً = زد) یا باران زد، نیز متداول است.

۳. ۲. فعل «دید»

«دید - فارسی میانه did - ایرانی باستان di-ta . . . ریشه di به معنی دیدن است.» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۴)
 در این گویش نیز ریشه di در معنی دیدن بکار می‌رود که این ریشه به همراه be در آغاز و شناسه‌های مفرد و جمع به این شکل تصریف می‌شود:

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
(bæ) (be)-dī-æ	(bæ) be-dī-i	(bæ) be-dī-mæ	مفرد
(bæ) be-dī-næ	(bæ) be-dī-ni	(bæ) be-dī-mi	جمع

۳. ۳. هجای de در بعضی افعال

در آغاز دسته دیگری از افعال در این گویش، به جای be، هجای **de** می‌آید. واکه پس از d در گویش پیش‌نسانیان æ و در گویش رودباریان به e متمایل است. بعضی از این افعال عبارتند از:

(رستن)	(dæ) de-pat-en
(پوشیدن)	(dæ) de-kærd-en
(پچیدن)	(dæ) de-pit-en

در این گویش: فعل «بودن» در مواردی که به عنوان فعل معین نباشد، با هجای d æ در آغاز

می‌آید. برای مثال: او در خانه بود x^hone-dæ-ve-æ

او در خانه هست x^hone-dæ-r-æ

و در منفی کردن آن بین جزء dæ و ستاک فعل، نشانه نفی می‌آید.

او در خانه نبود x^hone-dæ-næ-ve-æ

او در خانه نیست x^hone-dæ-ni-æ

۴. گذشته نقلی

«ماضی کامل یا نقلی از صفت مفعولی فعل مورد نظر با کمک فعل بودن (ام - ای - است، ایم، اید، اند) که به دنبال آنها می‌آید، ساخته می‌شود.» (صادقی، ۱۳۶۵: ۶۰) در این گویش کاربرد فعل گذشته ساده و گذشته نقلی به شیوه‌ای یکسان است. برای مثال، فعل be-di-mæ (بدیدم = دیدم) هم برای فعل گذشته (اول شخص مفرد) «دیدم» به کار می‌رود؛ هم در مواقعی که مراد گوینده فعل گذشته نقلی باشد یعنی «بیان عملی که در گذشته انجام گرفته و نتیجه آن در حال حاضر مورد نظر است» (همان: ۶۰)، همین ساخت، در معنی «دیده‌ام» به کار می‌رود. این وضعیت دقیقاً در گویش مازندرانی نیز مشهود است و «تغییر جایگاه تکیه از هجای اول به هجای دوم موجب تغییر زمان از گذشته ساده به گذشته نقلی می‌شود» (کامبوزیا، ۱۳۸۴: ۷۷). هر چند مطابق تحقیق مذکور، در گویش مازندرانی، تفاوت تکیه‌ها، دو فعل گذشته و گذشته نقلی را از هم متمایز می‌کند، اما در تحقیق میدانی نگارنده از گویشوران شه‌میرزادی، در نحوه تلفظ فعل گذشته و گذشته نقلی در این گویش تفاوتی مشهود نیست. در کتاب جنگ مقصود هم نویسنده در بخش پایانی کتاب فعل «رفتن» را در زمان‌های گوناگون صرف کرده (نک: جنگ مقصود، ۱۳۷۹: ۲۶۲-۲۶۳) که در آنجا نیز تفاوتی بین ساختار فعل گذشته و گذشته نقلی وجود ندارد.

۵. گذشته دور

«ماضی بعید از صفت مفعولی فعل مورد نظر با ماضی مطلق فعل «بودن» که بعد از آن می‌آید،

ساخته می‌شود: رفته بودم، گفته بود» (صادقی، ۱۳۶۵: ۵۷).

۳۱ فعل درگوش شهميرزادي

ساختار اين فعل درگوش شهميرزادي هم به همين نحو است. در اين گويش (bæ) به تنهائي به معنای «بود» است. صورت تصريف فعل متعدي «ديدن»:

اول شخص دوم شخص سوم شخص

مفرد (bæ) be-dī bæ-æ (bæ) be-dī bi (bæ) be-dī bæ-mæ

جمع (bæ) be-dī bæ-næ (bæ) be-dī bæ-nī (bæ) be-dī bæ-mī

برای نمونه:

(bæ) be-di (ديده بودم) bæ-mæ

bæ di bæ mæ

شناسه اول شخص مفرد فعل بودن ستاک گذشته ديدن پيشوندي که در آغاز

بعضي افعال به کار مي رود

۶ . گذشته استمراري

«ماضي استمراري از جزء پيشين «مي» و ماده ماضي و شناسه ساخته مي شود: مي + پرسيد + م
 ← مي پرسيدم.» (صادقي، ۱۳۶۵: ۵۵)

در اين گويش نيز فعل گذشته استمراري با پيشوند mæ در آغاز به همراه ستاک گذشته و شناسه هاي ستاک گذشته ساخته مي شود:

(مي خورديد) mæ-x'urd-e-ni

(مي گفتيم) mæ-gut-e-mi

(مي ديديد) mæ-di-ni

تصريف فعل متعدي «خوردن»:

اول شخص دوم شخص سوم شخص

مفرد mæ-x'urd-æ mæ-x'urd-i mæ-x'urd-e-mæ

جمع mæ-x'urd-e-næ mæ-x'urd-e-nī mæ-x'urd-e-mī

۷. ستاک حال اخباری

ستاک حال در این گویش همچون فارسی دری شامل ستاک اصلی، سببی و جعلی است. شناسه‌های فعل حال در گویش شه‌میرزادی بدین‌گونه است:

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
næ	ni	mmæ	مفرد
nnæ	nni	mmi	جمع

فعل بین که حال دیدن است در «فارسی میانه wen - ایرانی باستان wai-na» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۵) است. در گویش شه‌میرزادی نیز این فعل (vin) به همان شکلی که در فارسی میانه تلفظ می‌شده، باقی مانده است. مثلاً: [vi-ni] vin بن مضارع بین و ni شناسه دوم شخص مفرد = می‌بینی]

در این گویش هرگاه ستاک حال به همخوان n ختم شود، این همخوان قبل از شناسه‌ها حذف می‌شود. تصریف فعل متعدی «vin بین» بدین صورت است:

vi-næ (می‌بیند)	vi-ni (می‌بینی)	vi-mmæ (می‌بینم)
vi-nnæ (می‌بینند)	vi-nni (می‌بینید)	vi-mmi (می‌بینیم)

۸. فعل سببی

«فعل واداری (سببی)، فعلی است که دلالت «دارد» بر این که کسی را وادار به انجام دادن کاری کرده‌اند. بازمانده‌های برخی از فعل‌های واداری ایرانی باستان در فارسی میانه و به پیروی از آن در فارسی دری به عنوان فعل واداری به کار رفته‌اند» (همان: ۱۴-۱۳). «ماده مضارع واداری (سببی) از پیوستن an (فارسی میانه: en) به ماده مضارع لازم و متعدی ساخته می‌شود. (an کم استعمال بوده و به تدریج متروک شده است.)»

ماده مضارع واداری

ماده مضارع غیر واداری

خوابان - خوابن

خواب

(نک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۷: ۱۲۰)

۳۳ فعل در گویش شه‌میرزادی

این ساختار در فعل‌های سببی گویش شه‌میرزادی نیز به‌جا مانده که صورت گذشته آن بیشتر تداول دارد:

$b\check{a}e-x\check{a}b-an-nin$ - (خواباندن)

$d\check{a}e-pi\check{c}-an-nin$ - (پیچاندن)

$b\check{a}e$ و $d\check{a}e$

$pi\check{c}$ $x\check{a}b$

an n in

پیشوند هایی که در آغاز
بعضی از افعال بکار می‌رود

ستاک حال فعل‌های خواب و پیچ

علامت مصدر ماضی ساز علامت فعل سببی

۹. ستاک مضارع جعلی

«ماده مضارع جعلی، اسم و صفت است که بدون آن که چیزی بدانها افزوده شود، به عنوان ماده مضارع به کار می‌روند: جنگ، نام، آگاه، گیج.

شوم با سواران چین پیش اوی بی‌گاهد اکنون چو من رزم جوی

[فردوسی، ۱۳۷۳: ۱۶۵/۴] «همان: ۱۲۰»

در این گویش، ستاک فعل جعلی «ترس» در تبدیل به فعل گذشته به شکل $b\check{a}e-ter\check{s}-in$

(ترسیدن) می‌آید. سببی این فعل به صورت: $b\check{a}e-ter\check{s}-an-nin$ (ترسانیدن) می‌آید.

تصریف فعل حال ترس این‌گونه می‌شود [بر اساس شناسه‌هایی فعل حال که پیش از این بدان

اشاره شد.]

شوم شخص

دوم شخص

اول شخص

مفرد $t\check{a}rs-e-mmae$ (می‌ترسم) $t\check{a}rs-\check{a}-ni$ (می‌ترسی) $t\check{a}rs-e-nae$ (می‌ترسد)

جمع $t\check{a}rs-e-mm\check{i}$ (می‌ترسیم) $t\check{a}rs-e-nni$ (می‌ترسید) $t\check{a}rs-e-nnae$ (می‌ترسند)

همانطور که در بخش فعل گذشته گفته شد، هرگاه ستاک فعل مختوم به همخوان باشد و شناسه با همخوان آغاز شود، واژه آغاز شناسه‌ها پس از همخوان ظاهر می‌شود؛ لذا واژه e میان ستاک و

شناسه می‌آید. مانند: (می‌خورم $x\check{u}r-e-mm\check{a}e$)

۱۰. حال مستمر

«نوعی فعل در زبان فارسی امروز هست که دلالت بر عملی دارد که در حال انجام شدن است یا در حال انجام شدن بوده است: دارم می‌روم... نمود مستمر... مربوط به زبان گفتار است و در زبان ادبی دیده نمی‌شود و از صیغه‌های صرف‌شده فعل «داشتن» و صورت‌های صرف‌شده فعل مورد نظر... ساخته می‌شود.» (صادقی، ۱۳۶۵: ۳۹)

این فعل در گویش شه‌میرزادی نیز متداول است؛ با این تفاوت که فعل «داشتن» در همه‌جا تصریف نمی‌شود و فقط صورت سوم‌شخص مفرد به همراه صورت‌های تصریف‌شده فعل مورد نظر می‌آید. برای نمونه:

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	مفرد
dær-a-næ	dær-a-ni	dær-a-nmæ	
دارم می‌آید	داری می‌آیی	دارم می‌آیم	
dær-a-nnæ	dær-a-nni	dær-a-mmi	جمع
دارند می‌آیند	دارید می‌آید	داریم می‌آیم	

در این نمونه‌ها فعل «dær» در معنی «دارد» آمده، ولی از نظر گویشور بار معنایی آن با صورت تصریف‌شده هر فعل مطابقت می‌کند. این مطلب درباره فعل van و یا xan (در معنی خواستن) در فعل آینده نیز صدق می‌کند. اگر گوینده بگوید dær-Šo-ni با اینکه dær صورت تصریف‌شده سوم‌شخص مفرد است، منظور گوینده دوم‌شخص مفرد است و می‌خواهد بگوید: داری می‌روی.

۱۱. حال التزامی

«مضارع التزامی از ماده مضارع با جزء پیشین «ب» که بر سر آن می‌آید و شناسه ساخته می‌شود: بروم بگویم.» (صادقی، ۱۳۶۵: ۶۷)

۳۵ فعل درگوش شهميرزادي

در اين گويش بعضي فعل ها به صورت حال التزامي به كار مي رود. شناسه هاي فعل حال التزامي عبارت است از:

شخص	دوم شخص	اول شخص	
æ	i	em	مفرد
en	in	im	جمع

برای نمونه، تعريف فعل متعدي ديدن اين گونه است:

(bæ) be-vin-æ	(bæ) be-vin-i	(bæ) be-vin-em	مفرد
---------------	---------------	----------------	------

بيند

بينی

بينم

(bæ) be-vin-en

(bæ) be-vin-in

(bæ) be-vin-im

جمع

بينند

بينيد

بينيم

اما گاه اهالي شهميرزاد، بن حال فعل «خواستن» را با حال التزامي فعل مورد نظرشان همراه مي سازند؛ يعني همان صورتي که در فعل آینده به آن اشاره خواهد شد.

فعل «گفتن» از جمله فعل هايي است که ساختار گذشته و حال و امر آن دچار تغييراتي مي شود. صورت دوم شخص مفرد اين فعل بدین صورت است:

(گفتي)	bu-gut-i	گذشته
(مي گويي)	go-ni	حال
(بگو)	bu-o	امر

تعريف صورت دوم شخص مفرد حال التزامي فعل گفتن ← bu-i (بگويي) است که در اين گويش گاه در ساختار آینده آن مي آيد، يعني: van-bu-i (مي خواهي بگويي).

۱۲. آینده

«مستقبل (آینده) از بن ماضي فعل اصلي با مضارع ساده فعل «خواستن» ساخته مي شود و فعل معين در آغاز ساخت قرار مي گيرد: خواهم + خورد ← خواهم خورد + خواهي + خورد ← خواهي خورد...» (انوري و احمدي، ۱۳۷۱: ۶۳)

از آنجا که «استعمال مضارع اخباری برای مستقبل (آینده) در زبان گفتار عمومیت بیشتر دارد» (صادقی، ۱۳۶۵: ۵۱)، در این گویش هم فعل آینده با فعل مضارع اخباری خواستن و تصریف حال التزامی فعل مورد نظر می‌آید.

فعل «خواستن» در گویش شه‌میرزادی van است. بعضی گویشوران بین فعل معین خواستن و فعل اصلی، واژه æ را می‌آورند و بعضی نیز بدون این واژه فعل را به کار می‌برند.

اول شخص	دوم شخص	سوم شخص	
van-æ-bæ-Šem	van-æ-bæ-Ši	van-æ-bæ-Še	مفرد
می‌خواهم بروم	می‌خواهی بروی	می‌خواهد برود	
van-æ-bæ-Šim	van-æ-bæ-Šin	van-æ-bæ-Šen	جمع
می‌خواهیم برویم	می‌خواهید بروید	می‌خواهند بروند	

گاه گویشوران به جای فعل معین van از فعل x̣an استفاده می‌کنند. هرچند کاربرد van فراگیرتر است.

۱۳. فعل امر

«فعل امر از ماده (ستاک) مضارع و جزء پیشین «ب» و شناسه ساخته می‌شود: خوان - بخوان ... فعل امر در فارسی امروز دارای دو صیغه است: دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع. برای رساندن مفهوم امر در سایر صیغه‌ها، از وجه التزامی استفاده می‌شود: برو، برویم.» (صادقی، ۱۳۶۵: ۷۱)

در این گویش نیز فعل امر با همین ساختار می‌آید؛ امر دیدن به شکل bæ-vin می‌آید (صورت دوم شخص مفرد: بین) و صورت دوم شخص جمع همین فعل، همچون فعل سببی در فارسی میانه (en) امری می‌شود، bæ-vin-nen (بینید) فعل دیدن در این گویش به صورت hi-Šin (بین) هم به کار می‌رود.

«افعالی که ماده (ستاک) مضارع آن‌ها به «-َ و» ختم می‌شود در فعل امر «-َ و» به «-ُ و» بدل می‌شود: شو - بشو، رو - برو» (همان، ۷۱) دقیقاً این ویژگی در گویش شه‌میرزادی هم دیده می‌شود: bo-Šo (بوشو: برو)

۳۷ فعل در گویش شه‌میرزادي

ملك الشعراي بهار در بيان سبك كتاب تفسير ابوالفتح رازي اشاره مي‌كند كه نويسنده در اين كتاب، «مانند اسكندرنامه پيشاوند «ها» بر سر افعال مي‌آورد، چون هاگيرم و هاگرفت و غيره و اين يادگار لهجه‌هاي رازي است كه در پهلوي شمالي و ولايات اطراف ري و شه‌ميرزاد و سنگسر معمول بوده و مي‌باشد» (بهار، ۱۳۷۰: ۳۹۲).

در واقع در اين گویش دو نوع فعل وجود دارد كه حرف «ه» در آغازشان آمده: نوع اول فعل‌هايي است كه در ساختار گذشته و امر آنها، حرف «ه» به كار رفته است؛ مانند فعل «دادن (هدان)» كه اگر بخوايم صورت دوم شخص مفرد آن را در زمان گذشته و حال و امر بررسي كنيم، چنين است:

(دادي) (hæ) he-da-i

(مي‌دهي) de-ni

(بده) ha-de

گروه دوم فعل‌هايي است كه فقط در ساختار فعل امر آنها، جزء پيشين «ه» به كار مي‌رود؛ مانند فعل گرفتن كه تصريف آن در صورت دوم شخص مفرد گذشته، حال و امر بدین گونه است:

(گرفتي) (bæ) be-get-i

(مي‌گيري) gir-e-ni

(بگير) ha-ir

البته بايد گفت كه بسامد اين دو گروه فعل در اين گویش بسيار اندك است.

۱۴ . فعل پيشوندي و مركب

گروه ديگري از افعال در اين گویش، پيشوندي و مركب‌اند. اين افعال از دو جزء تشكيل شده- اند. فعل‌هاي پيشوندي مانند:

(باز كردن) va-kærd-en

(كنار گذاشتن) vær-get-en

و فعل‌هاي مركب همچون:

(بغل گرفتن يا بغل كردن) kæš-get-en

(دعوا كردن) ede-ket-en

۱۵. منفي کردن فعل

نشانه نفي در تمامی افعال و زمان‌های یاد شده، پیشوند næ است که پیش از ستاک فعل

مي آید:

مثال از فعل گذشته:	næ-gut-i	(گفتی)
مثال از فعل گذشته منفی:	næ-di-mæ	(نیده‌ام)
مثال از فعل گذشته دور:	næ-nevešt-e-bæ-mæ	(نوشته بودم)
مثال از فعل گذشته استمراری:	mæ-næ-x'urd-e-ni	(نمی‌خوردی)
مثال از فعل حال:	næ-x'ær-e-mmæ	(نمی‌خرم)
مثال از فعل حال بعلی:	næ-ters-e-nni	(نمی‌ترسید)
مثال از فعل حال استمراری:	næ-vær-en	(نبرند)
مثال از فعل آینده:	næ-van-æ-bæ-š'i	(نمی‌خواهی بروی)
مثال از فعل امر:	næ-x'us	(نخواب)

همانطور که در مثال یاد شده از گذشته استمراری آشکار است، نشانه næ در این فعل، بین جزء پیشین mæ (علامت استمرار) و ستاک فعل مورد نظر می‌آید. این کاربرد در منفي کردن فعل‌هایی نیز که در آغازشان dæ به کار رفته، متداول است.

dæ-pat-æ (ریخت)

منفي: dæ-næ-pat-æ (نریخت)

۱۶. نتیجه‌گیری

در گویش شه‌میرزادی، در آغاز بعضی افعال، همخوان «ب» می‌آید؛ همانطور که در گذشته دور کاربرد «ب» در فعل‌های فارسی دری متداول بود: همچون بگفت، بیامد و ... فعل بشد در گذشته به معنی رفت به کار می‌رفته است. در این گویش نیز این کاربرد کهن بر دوام است.

فعل در گویش شه‌میرزادي ۳۹

همچنين آوردن «ها» به عنوان جزء پيشين فعل امر به جاي همخوان «ب» از کاربردهاي كهن در اين گویش به شمار مي‌آيد.

فعل در اين گویش در تمامي زمان‌هاي گذشته، حال و آينده تصريف مي‌شود؛ اما بايد گفت تمامي اقسام فعل متداول نيست و گاه بعضي اقسام فعل کاربردي مشابه دارند. براي مثال، کاربرد فعل گذشته ساده و گذشته نقلي به شيوه‌اي يكسان است. در افعالي كه ستاك فعل به همخوان ختم مي‌شود و شناسه نيز باهمخوان آغاز مي‌گردد، واكه e ميان ستاك و شناسه قرار مي‌گيرد. نشانه نفي در تمامي افعال پيشوند næ مي‌باشد كه قبل از فعل مي‌آيد. در گذشته استمراري و فعل‌هايي كه هجاي dæ در آغازشان بكار رفته، نشانه نفي بين نشانه mæ (گذشته استمراري) يا dæ و ستاك فعل قرار مي‌گيرد.

كتاب‌نامه

- ۱- ابوالقاسمي، محسن، (۱۳۷۷)، دستور تاريخي مختصر زبان فارسي، تهران: سمت.
- ۲- -----، (۱۳۷۳)، ماده‌هاي فعل فارسي دري، تهران: ققنوس.
- ۳- انوري، حسن و حسن احمدي گيوي، (۱۳۷۱)، دستور زبان فارسي، تهران: فاطمي.
- ۴- بهار، محمدتقي، (۱۳۷۰)، سبك شناسي، تهران: اميركبير.
- ۵- بيهقي، ابوالفضل، (۱۳۵۰)، تاريخ بيهقي [به تصحيح علي اكبر فياض]، مشهد: دانشگاه فردوسي.
- ۶- خاكسار شه‌ميرزادي، اسماعيل (بي‌تا)، آسينك (مجموعه‌اي از ضرب‌المثل كنايه و واژه‌هاي شه‌ميرزادي)، بي‌جا: رودكي.
- ۷- رودكي، جعفر بن محمد، (۱۳۸۰)، ديوان. به كوشش جعفر شعار، تهران: نشر قطره.
- ۸- صادقي، علي اشرف، و غلامرضا ارژنگ، (۱۳۶۵)، دستور سال چهارم آموزش متوسطه عمومي (فرهنگ و ادب)، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- ۹- عنصرالمعالي، كيكاووس بن اسكندر بن قابوس، (۱۳۶۹)، قابوس‌نامه. به كوشش غلامحسين يوسفی، تهران: اميركبير.
- ۱۰- قريب، عبدالعظيم و ملك الشعراي بهار، بديع الزمان فروزانفر، جلال همایي و رشيد ياسمي، (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسي. تهران: واژه.

- ۱۱- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و مصطفی اسفندیاری، (۱۳۸۴) «تأثیر تکیه در زمان افعال در گویش مازندرانی قائم‌شهر». *گویش‌شناسی (ویژه‌نامه‌ی نامه فرهنگستان)*، دوره دوم، شماره اول، صص ۷۷-۸۴.
- ۱۲- مقصودی، قربانعلی، (۱۳۷۸)، *جنگ مقصود (چکانا)*، تهران: نقش قلم.